بسم الله الرحمن الرحیم
والحمد لله رب العالمین

وصلی الله علی سیدنا
محمد و آله الطاهرین

کتاب الخمس

جلسه دوازدهم: فیما یجب فیه الخمس

۹۷/۱۲/۷

NOORANG

[فصل فيما يجب فيه الخمس]

فصل فيما يجب فيه الخمس و هو سبعة أشياء:

الأوّل: الغنائم المأخوذة من الكفّار من أهل الحرب قهراً بالمقاتلة معهم يكون بإذن الإمام عليه السلام؛ من غير فرق بين ما حواه العسكر و ما لم يحوه، و المنقول و غيره كالأراضي و الأشجار و نحوها

خلاصه بحث لغوی:

مادة غنم یغنم مشترکة لفظیة بین معنا الفائدة و معنا غنیمة الحرب لانّ اصل المعنی فی الغنیمة الفائدة و قد صرح ابن فارس ان هذا الاصل یختص بغنیمة الحرب کما فی آیة الخمس فکان استعماله فی المعنیین حقیقیاً یحتاج تعیینه الی القرینة.

خلاصه بحث قرانی:

کلمه غنمتم و مغانم در آیات قرآنی به معنای غنیمت جنگی بکار رفته است.

خلاصه بحث روایی:

ماده غنم بیشترین استعمالش در بحث از زکاة الغنم تکرار شده و به هر دو معنای عام (فائدة یافائدة بلامشقة) و معنای خاص غنیمت جنگی بکار رفته است.

۱ - (۵)- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ ع قَالَ: الْخُمُسُ مِنْ خَمْسَةِ أَشْيَاءَ مِنَ الْغَنَائِمِ وَ الْغَوْصِ وَ مِنَ الْكُنُوزِ وَ مِنَ الْمَعَادِنِ وَ الْمَلَّاحَةِ يُؤْخَذُ مِنْ كُلِّ هَذِهِ الصُّنُوفِ الْخُمُسُ فَيُجْعَلُ لِمَنْ جَعَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ وَ يُقْسَمُ الْأَرْبَعَةُ الْأَخْمَاسِ بَيْنَ مَنْ قَاتَلَ عَلَيْهِ و ولِيَ ذلِكَ، و يُقْسَمُ بَيْنَهُمُ الْخُمُسُ عَلى سِتَّةِ أَسْهُمٍ: سَهْمٌ لِلَّهِ، و سَهْمٌ لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله، و سَهْمٌ لِذِي الْقُرْبى، و سَهْمٌ لِلْيَتامى، و سَهْمٌ لِلْمَسَاكِينِ، و سَهْمٌ لِأَبْنَاءِ السَّبِيلِ...وَ لَيْسَ لِمَنْ قَاتَلَ شَيْءٌ مِنَ الْأَرَضِينَ وَ لَا مَا غَلَبُوا عَلَيْهِ إِلَّا مَا احْتَوَى عَلَيْهِ الْعَسْكَرُ وَ لَيْسَ لِلْأَعْرَابِ مِنَ الْقِسْمَةِ شَيْءٌ وَ إِنْ قَاتَلُوا مَعَ الْوَالِي لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص صَالَحَ الْأَعْرَابَ أَنْ يَدَعَهُمْ فِي دِيَارِهِمْ وَ لَا يُهَاجِرُوا عَلَى أَنَّهُ إِنْ دَهِمَ رَسُولَ اللَّهِ ص مِنْ عَدُوِّهِ دَهْمٌ أَنْ يَسْتَنْفِرَهُمْ فَيُقَاتِلَ بِهِمْ وَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْغَنِيمَةِ نَصِيبٌ وَ سُنَّتُهُ جَارِيَةٌ فِيهِمْ وَ فِي غَيْرِهِمْ وَ الْأَرَضُونَ الَّتِي أُخِذَتْ عَنْوَةً بِخَيْلٍ وَ رِجَالٍ فَهِيَ مَوْقُوفَةٌ مَتْرُوكَةٌ فِي يَدِ مَنْ يَعْمُرُهَا...وَ لَهُ بَعْدَ الْخُمُسِ الْأَنْفَالُ وَ الْأَنْفَالُ كُلُّ أَرْضٍ خَرِبَةٍ قَدْ بَادَ أَهْلُهَا وَ كُلُّ أَرْضٍ لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهَا بِخَيْلٍ وَ لا رِكَابٍ وَ لَكِنْ صَالَحُوا صُلْحاً وَ أَعْطَوْا بِأَيْدِيهِمْ عَلَى غَيْرِ قِتَالٍ وَ لَهُ رُءُوسُ الْجِبَالِ وَ بُطُونُ الْأَوْدِيَةِ وَ الْآجَامُ وَ كُلُّ أَرْضٍ مَيْتَةٍ لَا رَبَّ لَهَا... (الکافی، ج ۲، ص ۷۱۸-۷۱۹؛ التهذیب ج ۴، ص ۱۲۸-۱۳۲؛ ذکر صدره فی الاستبصار ج ۲، ص ۵۶)

این حدیث مفصل است و در فقرات آن به احکام خمس، انفال، زکات و صدقه اشاره شده است.

۱- (۵)- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ ع قَالَ: الْخُمُسُ مِنْ خَمْسَةِ أَشْيَاءَ مِنَ الْغَنَائِمِ وَ الْغَوْصِ وَ مِنَ الْكُنُوزِ وَ مِنَ الْمَعَادِنِ وَ الْمَلَّاحَةِ

بررسی سند حدیث:

علی بن ابراهیم:

ثقة فی الحدیث ثبت معتمد صحیح المذهب سمع فاکثر و صنف کتباً و اضر فی وسط عمره (النجاشی ۲۶۰)

ابراهیم بن هاشم:

القمی أصله من الکوفة و انتقل إلی قم و أصحابنا یقولون: إنه أول من نشر حدیث الکوفیین بقم و ذکروا أنه لقی الرضا علیه السلام و هو تلمیذ یونس بن عبد الرحمن من أصحاب الرضا علیه السلام و لم أقف لأحد من أصحابنا علی قول فی القدح فیه و لا علی تعدیله بالتنصیص و الروایات عنه کثیرة و الأرجح قبول قوله. (الخلاصة ۴) **پسرش علی بن ابراهیم ۴۸۲۰ روایت از او در کافی نقل کرده است. و این نشانه اعتماد به او از سوی علی بن ابراهیم و کلینی بوده است.**

روایت سندش صحیح است چون نزد ما مرسلات اصحاب اجماع موثوق الصدور است هر چند توثیق روات واسط ثابت نیست. در اینجا نیز عدم ذکر راوی یا به دلیل تقیه و حفظ جان او بوده که در زمان موسی بن جعفر علیه السلام از سوی والیان جور خوف جانش می‌رفته یا به دلیل این بوده که مکتوب یا کلام امام علیه السلام به طرق دیگر به دستش رسیده بوده و ذکر نام راوی را لازم ندانسته یا به وجهی از وجوه از صدور حدیث مطمئن گردیده است.

در روایت تهذیب سند روایت این چنین است:

عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْبَغْدَادِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ صَالِحٍ الصَّيْمَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ رَاشِدٍ قَالَ حَدَّثَنِي حَمَّادُ بْنُ عِيسَى قَالَ رَوَاهُ لِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا ذَكَرَهُ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع قَالَ: الْخُمُسُ مِنْ خَمْسَةِ أَشْيَاء... (التهذيب ج ۴، ص ۱۲۸-۱۳۲؛

و صدر سند حدیث در استبصار و متن آن به صورتی ناقص نقل شده است:

أَخْبَرَنِي أَحْمَدُ بْنُ عُبْدُونٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ يَعْقُوبَ أَبُو الْحَسَنِ الْبَغْدَادِيُّ عَنِ الْحَسَنِ قَالَ: الْخُمُسُ فِي خَمْسَةِ أَشْيَاءَ وَ يُقْسَمُ الْخُمُسُ عَلَى سِتَّةِ أَسْهُمٍ. وَ ذَكَرَ تَفْصِيلَ ذَلِكَ فِي خَبَرٍ طَوِيلٍ أَوْرَدْنَاهُ فِي كِتَابِنَا الْكَبِيرِ إِلَى آخِرِهِ فَمَنْ أَرَادَهُ وَقَفَ عَلَيْهِ مِنْ هُنَاكَ. (الاستبصار ج ۲، ص ۵۶)

اینجا قید ذکره نشان می‌دهد که مروی عنه حماد نامش مذکور بوده ولی به دلائلی روات بعدی آن نام را حذف کرده‌اند. این قید احتمال تقیه را افزونتر می‌کند هر چند احتمال فراموشی نام نیز می‌رود. علی بن یعقوب در نسخه استبصار همان ابی الحسن بغدادی است و «عن» محذوف است. در هر حال او و حسن بن اسماعیل افراد مجهولی هستند. و سند شیخ ضعیف است.

الملاحة بالتشدید به معنای معدن نمک است. در این عبارت کلمه غنائم آمده ولی به ارباح مکاسب تصریح نشده است. این که غنائم شامل آن باشد با عبارت بعدی منافات دارد.

۱ - (۵)- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ ع قَالَ: الْخُمُسُ مِنْ خَمْسَةِ أَشْيَاءَ

نکاتی در این روایات باید بررسی شود:

اول این که الغنائم در این روایت منظور معنای عام فوائد نیست بلکه معنای خاص غنیمت جنگی مراد است به قرینه ذکر چهار مورد از فوائد عام یعنی غوص و کنز و معدن و نمکزار و نیز به قرینه ذیل روایت که بحث از تقسیم چهار پنجم خارج خمس بین مقاتلین خبر داده است.

دوم این که ممکن است مراد از کل روایت اموالی باشد که در جنگ بدست می‌آید: یا به صورت غنیمت جنگی یا به صورت انفال یعنی بخشی از معادن زمین‌ها و دریاها که در اختیار کفار بوده ولی بعد از پیروزی لشکر اسلام بدست مسلمانان افتاده باشد. احتمال این که کنز نیز به دلیل آن باشد که نوعاً در زمان قدیم محل ایمنی جز خاک کردن برای اموال ارزشمندی چون سکه طلا نبوده است افراد این گونه اموال خود را خاک می‌کردند و پس از پیروزی لشکر اسلام این اموال درون زمین قرار داشته است. احتمال این که این گونه اموال در بین شهرهای آباد نیز وقتی مسلمانان حمله می‌کردند به وسیله کفار در محلی دفن شده باشدوجود دارد. ولی شواهد تاریخی و متنی این احتمال را تقویت نمی‌کند.

۱ - (۵)- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ ع قَالَ: الْخُمُسُ مِنْ خَمْسَةِ أَشْيَاءَ

نکاتی در این روایات باید بررسی شود:

نکته سوم این که در متن حدیث مشکلی هست و آن این که اگر آنچه خمس بر آن واجب است پنج صنف باشد ضمیر یجعل به کل هذه الصنوف برمی‌گردد اما معلوم نیست چرا جمله یقسم صرفاً به یکی از آن صنوف یعنی غنیمت جنگی مربوط است «فَيُجْعَلُ لِمَنْ جَعَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ وَ يُقْسَمُ الْأَرْبَعَةُ الْأَخْمَاسِ بَيْنَ مَنْ قَاتَلَ عَلَيْهِ و وَلِيَ ذَلِكَ». برای حل این معضل یکی از دو راه متصور است:

احتمال اول : چهار صنف دیگر همه به نوعی اشاره به غنائمی است که در جنگ یا پس از جنگ از دار کفار بدست می‌آید. بدین جهت همه صنوف به نوعی غنائم جنگی به معنای عام هستند که شامل غنائم حاصل در میدان جنگ یا اموالی در سرزمین کفار بیرون از میدان جنگ مثل اموالی که کفار پس از شکست رها کرده و می‌گریزند. معادن، بحار، کنوز و نمکزار همه می‌توانند از این قبیل باشند. به این ترتیب ذکر چهار غنیمت دیگر بعد از غنائم ذکر خاص بعد العام است.

اشکال احتمال اول: 1- ذکر خاص بعد العام نیازمند قرینه بوده و ظاهر عطف دلالت بر تغایر متعاطفین دارد،

2- قرائن درونی حدیث این احتمال را تأیید نمی‌کند. ذکر عدد «پنج» و کلمه «صنوف» خلاف عطف خاص بعد العام است.

3- با قرائن بیرونی یعنی احادیث دیگری که در باب خمس وارد شده و این صنوف را مستقل از غنیمت، مشمول حکم خمس می‌داند سازگار نیست.

احتمال دوم این که جمله «یقسم الاربعة الاخماس بین من قاتل علیه» صرفاً به صنف اول از صنوف پنجگانه مربوط شود

اشکال احتمال دوم: این احتمال هر چند با سیاق عبارت سازگار نیست ولی مشکل آن کمتر از احتمال اول است.

چهارم معنای عبارت «ولی ذلک»

احتمال اول: فیض کاشانی عبارت بین من قاتل علیه را به غنائم و عبارت «ولی ذلک» را به سائر اشیاء تفسیر کرده است. (الوافی ۱۰/۲۹۸) در این تفسیر، «ولی» به معنای در پی آمدن است یعنی صنفی که بعد از غنائم آمده است. اگر منظور ایشان این است که فعل ولی ذلک عطف به من قاتل علیه است بنابر این عبارت به معنای آنست که چهار پنجم معدن و کنز و غوص و نمکزار تقسیم می‌شود بین کسی که این چهار صنف را بدست آورده‌اند. علامه مجلسی نیز این احتمال را پذیرفته است. (عبارت علامه مجلسی در ذیل آمده است.)

اشکال احتمال اول: این معنا از آن جهت خلاف ظاهر است که کسی که غواصی می‌کند معمولاً منفرد است و تقسیم بین یک نفر معنا ندارد و تقسیم معمولاً بین گروه شکل می‌گیرد مثل گروه مقاتلین و گروه معدنچیان اما در کنز و غوص معمولاً گروهی در کار نیست یا لااقل در آن زمان کار گروهی در این موارد معمول نبوده است. لذا علامه مجلسی نیز با تنبه به این اشکال در صدد پاسخ برآمده و گفته است که این تفسیر مبنی بر غالب است که افراد متعدد به کاری مثل معدن می‌پردازند.

احتمال دوم : «ولّی ذلک» را مجهول باب تفعیل بخوانیم یعنی بر عهده او گذاشته شده از ولّی فلاناً الامرَ: جعله والیاً علیه معنای جمله آنست که پس خمس قرار داده می‌شود برای کسانی که خداوند متعال برایش خمس را تعیین کرده (و چهارپنجم بقیه بین مجاهدان تقسیم می‌شود) و برعهده او گذاشته است. در این حال ولّی (مجهول بخوانید) عطف به یُجعَل است.

اشکال احتمال دوم: این احتمال از نظر معنوی و نیز از نظر لفظی که یکی فعل مضارع و دیگری فعل ماضی است بعید می‌نماید.

احتمال سوم این است که ذلک به قتال اشاره کند و ولی به معنای قام به که در اینجا مراد قیام به قتال است. این احتمال همانست که به عنوان احتمال راجح در نکته سوم بیان گردید.

این احتمالات در کلام علامه مجلسی چنین آمده است:

قوله علیه السلام: و ولی ذلک قال الفاضل التستری رحمه الله: کأنه بمنزلة التفسیر لقوله" فیجعل" و التکرار له، و المعنی: فیجعل و یتولی ذلک، فعلی هذا یقرأ مجهولا. و یحتمل أن یقرأ معلوما و یجعل بمنزلة التفسیر لقوله" قاتل علیه" و المعنی: من قاتل علیه و تولی القتال. و لعل الأخیر أنسب بما سیجیء من قوله" و قسم الباقی علی من ولی ذلک". انتهی. و أقول: الاحتمال الأول فی غایة البعد، و أما الثانی فهو حسن، لکنه علی ما ذکره یکون مختصا بغنائم دار الحرب، فیکون أحال البقیة علی الظهور، ففیه بعد أیضا من هذه الجهة. و الأوجه أن یقال" من قاتل علیه" متعلق بالغنائم" و ولی ذلک" متعلق بغیرها أی: من تولی إخراج الغوص و الکنوز و المعادن و الملح و العنبر، بعضها تصرف فی المؤنة و بعضها ملکهم، فالقسمة بناء علی التعدد، کما هو الغالب. (ملاذ الاخیار، ۶/۳۶۲)

۲- (۱۵)- (عدة من اصحابنا عن) أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: كُلُّ شَيْءٍ قُوتِلَ عَلَيْهِ عَلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ فَإِنَّ لَنَا خُمُسَهُ وَ لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَشْتَرِيَ مِنَ الْخُمُسِ شَيْئاً حَتَّى يَصِلَ إِلَيْنَا حَقُّنَا. (الکافی ۱/۵۴۵؛ المقنعة ۱/۲۸۰ عن ابی بصیر؛)

در سند کافی حیلوله است و متکی به سند قبلی است و روایت از عدة من اصحابنا نقل شده است.

عدة من اصحابنا:

قال النجاشی ص ۳۷۸

و قال أبو جعفر الكليني: كل ما كان في كتابي عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن عيسى، فهم محمد بن يحيى و علي بن موسى الكميذاني و داود بن كورة و أحمد بن إدريس و علي بن إبراهيم بن هاشم.

قال العلامة الحلی فی رجاله: (الخلاصه، ص: ۲۷۲)

الفائدة الثالثة: قال الشيخ الصدوق محمد بن يعقوب الكليني في كتابه الكافي في أخبار كثيرة عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن عيسى قال و المراد بقولي عدة من أصحابنا محمد بن يحيى و علي بن موسى الكمنداني و داود بن كورة و أحمد بن إدريس و علي بن إبراهيم بن هاشم

و قال كلما ذكرته في كتابي المشار إليه عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد البرقي فهم علي بن إبراهيم و علي بن محمد بن عبد الله بن أذينة و أحمد بن عبد الله بن أمية و علي بن الحسن قال و كلما ذكرته في كتابي المشار إليه عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد فهم علي بن محمد بن علان و محمد بن أبي عبد الله و محمد بن الحسن و محمد بن عقيل الكليني.

انتهى.

قال حسن ابن زین الدین (ابن الشهید الثانی) فی المنتقی الجمان ج ۱ ص ۴۳

(بعد ذکر کلام النجاشی و العلامة:)...و یستفاد من کلامه في الکافي أنّ محمّد بن یحیی أحد العدّة و هو کاف في المطلوب؛ و قد اتّفق هذا البیان في أوّل حدیث ذکره في الکتاب و ظاهره أنّه أحال الباقي علیه، و مقتضی ذلك عدم الفرق بین کون روایة العدّة عن أحمد بن محمّد بن عیسی، و أحمد بن محمّد بن خالد و إن کان البیان إنّما وقع في محلّ الرّوایة عن ابن عیسی؛ فإنّه روی عن العدّة، عن ابن خالد بعد البیان بجملة یسیرة من الأخبار، و یبعد مع ذلك کونها مختلفة بحیث لا یکون محمّد بن یحیی في العدّة عن ابن خالد و لا یتعرّض مع ذلك للبیان في أوّل روایته عنه، کما بیّن في أوّل روایته عن ابن عیسی.

قال فی اول الکافی:

الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۱، ص: ۱۰

کِتَابُ الْعَقْلِ وَ الْجَهْلِ: ۱- أَخْبَرَنَا «۱» أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنِي عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا مِنْهُمْ مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّد

(۱) الظاهر أن قائل أخبرنا: أحد رواة الکافي کالنعمانيّ أو الصفوانی أو غیرهما و یحتمل أن یکون القائل هو المصنّف رضوان اللّه علیه کما هو دأب القدماء. (آت)

و الحمد لله رب العالمين